

کافه  
خاطره  
صبا؛ گفت‌وگو  
با صدرالدین زاهد  
نویسنده، بازیگر و  
کارگردان

# از اینکه در دایره مینا بازی نکردم پشیمان نیستم

از چه موقعی جذب فعالیت های هنری و تئاتر شدید؟  
سال های دور دو مسئله مهم وجود داشت و خانواده ها تمایل داشتند بچه هایشان دکتر و یا مهندس شوند و بازیگری و کارهای هنری را مطربی می دانستند و برای زنها هم از این بدتر بود.

## آیا در خانواده شما همین نگاه وجود داشت؟

بله، پدرم قاضی دادگستری بود و افکار چپی مثل خیلی ها در آن سال های دهه بیست داشت و البته هیچ وقت عضو حزب توده نشد و فقط طرفدار بود. با توجه به این رویکرد مورد غضب وزیر دادگستری وقت قرار گرفت.

## از کار برکنار شد؟

نه، مدام پدرم را اذیت می کردند و به شهرستان های دور افتاد منتقلش می کردند و طی چند سال در چند شهر مثل جهرم، فسا، شیراز، ایران شهر و... در رفت و آمد بودیم و برای ماها این جا به جایی بین شهری در مدت کوتاه خیلی سخت بود.

## حتما این قضیه باعث آشنایی شما با فرهنگ های مختلف شد.

خیلی موثر بود و به من کمک کرد. در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۸ سالم بود و خیلی چیزها را به خاطر دارم. این جا به جایی بعد از کودتا هم ادامه داشت تا اینکه پدر از شرایط خسته شد و استعفاء داد و مشغول وکالت شد و رفتیم تهران و ماندگار شدیم و دیپلم ریاضی گرفتم. پدرم بعد از گرفتن دیپلم گفت برو درکنکور شرکت کن و در رشته ریاضیات قبول شدم. بدون این که قبولیم را به پدرم بگویم تصمیم دیگری گرفتم.

## چه تصمیمی گرفتید؟

پدرم صدای خوبی داشت و مرتب مولوی، سعدی و حافظ خوانی انجام می داد و من شیفته شعر و ادبیات شدم و مدام مجلات هنری و ادبی مثل خوشه، کتاب هفته و... می خواندم و خودم را در قالب یک جوان روشنفکر می دیدم.

## هدایت هم می خواندید؟

بله و همچنین چوبک و سایر نویسندگان مطرح ایرانی را نیز مطالعه می کردم. در مورد بحث قبلی باید اشاره کنم که همان سال بدون اطلاع پدرم در رشته سینما دانشگاه هنرهای زیبا امتحان دادم و اینجا هم قبول شدم. در کنارش در مدرسه حسابداری هم امتحان دادم و قبول شدم و رفتم سر کلاس و دیدم مورد علاقه ام نیست و بدون اطلاع پدرم رفتم سر کلاس های دانشگاه هنرهای زیبا و حسابداری را رها کردم.

احمد محمد اسماعیلی  
گفت‌وگو

## در هنرهای زیبا با چه کسانی همدوره بودید؟

تقریباً با یکی دو سال اختلاف در دانشگاه با اکبر یادگاری، سوسن تسلیمی، مرضیه برومند، داریوش فرهنگ و مهدی هاشمی همدوره بود.

## آیا با تسلیمی و هاشمی و فرهنگ در ارتباط بودید؟

بله، اولین بار هم در نمایش «روسی بزرگوار» سارتر به کارگردانی هرمز هدایت بازی درخشان تسلیمی را دیدم.

## آیا آن زمان حدس می زدید تسلیمی در سال های بعد جزو بزرگان بازیگری بشود؟

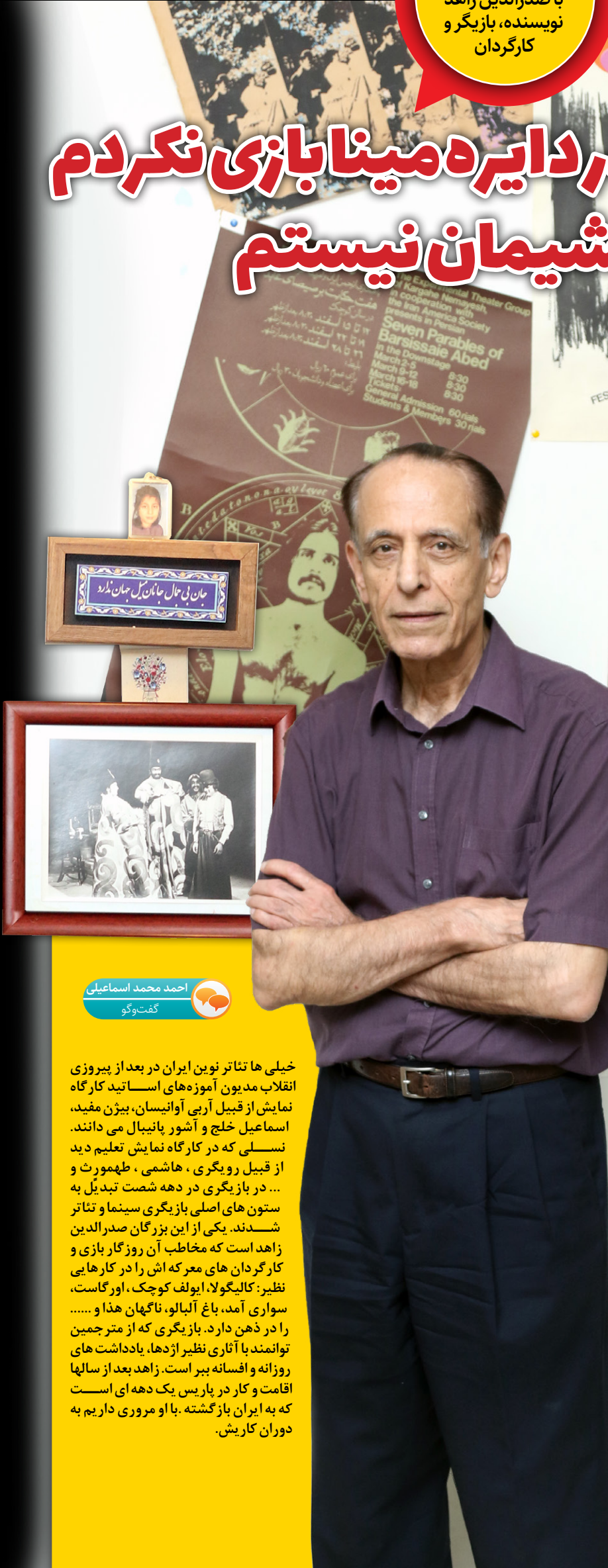
حدس نمی زدم به این میزان از شهرت و محبوبیت برسد. اما بازی اش در کار هرمز هدایت درخشان بود و بعدها که در کارگاه نمایش همبازی شدیم بیشتر به توانمندی پی بردم.

## چه موقعی پدرتان مطلع شد که رشته حسابداری نمی خوانید؟

در همان سال های اول بود و با تندی من را از خانه طرد کرد و جذب کارگاه نمایش و تمرینات با فرهاد مجدآبادی و کار با اسماعیل خلیج شدم.

## با آشور بانیبال کار نکردید؟

نه، آشور سال های بعد جذب کارگاه نمایش شد.



خیلی ها تئاتر نوین ایران در بعد از پیروزی انقلاب مدیون آموزه های اساتید کارگاه نمایش از قبیل آربی آوانیسان، بیژن مفید، اسماعیل خلیج و آشور پانیبال می دانند. نسلی که در کارگاه نمایش تعلیم دید از قبیل رویگری، هاشمی، طهمورث و... در بازیگری در دهه شصت تبدیل به ستون های اصلی بازیگری سینما و تئاتر شدند. یکی از این بزرگان صدرالدین زاهد است که مخاطب آن روزگار بازی و کارگردان های معرکه اش را در کارهایی نظیر: کالیگولا، ایولف کوچک، اورگاست، سواری آمد، باغ آلبالو، ناگهان هذا و... را در ذهن دارد. بازیگری که از مترجمین توانمند با آثاری نظیر اژدها، یادداشت های روزانه و افسانه ببر است. زاهد بعد از سالها اقامت و کار در پاریس یک دهه ای است که به ایران بازگشته. با او مروری داریم به دوران کاریش.

